

معیارهای تاریخ‌گذاری سوره‌ها در تفسیر تنزیلی قرآن

رضوانه دستجانی فراهانی^۱

عباس اشرفی^۲، احمد آکوچکیان^۳

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۸، پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۰، صفحه ۲۰۷ تا ۲۲۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

تاریخ‌گذاری قرآن کریم معیار و ابزار مناسبی برای تصحیح یا تصدیق روایات، اسباب نزول، ترتیب نزول، مکی و مدنی و تاریخ پیامبر (ص) است. مقاله پیش رو با روش تحلیلی و توصیفی و با هدف آشنایی با مبانی و معیارهای درست و مؤثر تاریخ‌گذاری قرآن کریم به بررسی روش‌های تاریخ‌گذاری مفسران تنزیلی پرداخته است تا به مدد آن بتوان به بررسی راهکارها و امکان نگارش تفاسیر جدید بر مبنای ترتیب نزول، تشریح و بیان فایده موارد مرتبط همت گماشت. نتیجه پژوهش آن است که این نظریات به تنهایی نمی‌توانند روش جامعی را برای تاریخ‌گذاری قرآن کریم پیشنهاد کنند. نظر برگزیده بر این فرآیند ترکیبی اجتهادی متمرکز است که می‌تواند با تکمیل مطالعات رجالی، درایه‌ای، تاریخی از لحاظ احتمالات آماری و ریاضی، راه‌گذار به تاریخ‌گذاری سور را هموار سازد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌گذاری، روش تنزیلی، آینده‌نگاری، سیاق تاریخی، سبب نزول، روایات نزول.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. adastjani31@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

ashrafi@atu.ac.ir

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)، قم، ایران.

a_akoochekian@yahoo.com

درآمد

از نگاه مسلمانان تدوین قرآن کریم به شکل کنونی که آغاز آن سوره حمد و پایان آن سوره ناس است، در دورانی بسیار نزدیک به صدر اسلام صورت گرفته است. در تاریخ تفسیر قرآن کریم نیز بیش از صد تفسیر بر اساس همین ترتیب نوشته شده است. با این که در کتب علوم قرآن درباره برخی از موضوعات مانند ترتیب نزول سوره‌ها، چگونگی ترتیب سوره‌ها در مصحف امام علی (ع) و نیز توقیفی بودن یا نبودن ترتیب آیات و سوره در مصحف موجود بحث‌هایی رواج داشت، کسی تا دهه‌های اخیر تفسیری از قرآن بر اساس ترتیب نزول تدوین نکرده بود. در نیمه دوم سده ۱۴ق گروهی از عالمان مسلمان به تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول پرداختند. این گروه از مفسران معتقدند بهترین روش تفسیری که می‌تواند دست‌یابی به مقصود خدا در آیات قرآن را ممکن کند، تفسیر تنزیلی قرآن است (نکا: معرفت، ۱۳۹۴ش، ۲/ ۵۱۹؛ شاکر، ۱۳۹۴ش، ۲۹۴-۲۹۵).

آموزه‌های قرآن کریم یک سیستم است که فرآیند یا جریان معینی بر کل این سامانه حاکم است. نظام، این جریان حاکم است. آموزه‌های قرآنی، دو ساختار دارد: یکی ساختار تنزیلی که به تناسب اسباب نزول و در طول بیست و یک سال به تدریج نازل شده است و دیگری ساختار ترتیبی که با نظر رسول خدا (ص)، سامان معینی سوره‌ای گرفته است. این دو منظومه دو نظام خاص حاکم دارند. رویکردهای تفسیری، مستند به این دو ساختار و این دو نظام، می‌تواند رویکرد ترتیبی و یا تنزیلی باشد. در نظام تنزیلی، بایستی شش گام مرحله‌ای را طی نمود: گام نخست آن است که فلسفه و امکان ضرورت تنزیلی تبیین شود. در گام دوم نیازمند ارائه تصویر روشن از رویکرد ترتیبی هستیم؛ زیرا این گروه رویکرد تنزیلی را در مقابل رویکرد ترتیبی قرار داده و تصویری روشن از کارکرد آن ارائه نداده‌اند. در گام سوم نیز باید معیارها و روش‌های تاریخ‌گذاری را به طور دقیق تعیین نمود. در گام چهارم شناخت ساخت جامع قرآن کریم در برآیند هدف تنزیل و ترتیب تاریخی نزول مدنظر قرار می‌گیرد. در پنجمین گام باید به تفسیر متن قرآن تنظیم شده بر اساس رویکرد تنزیلی پرداخت و نسبت آن را با متن ترتیبی قرآن کریم بیان نمود و در گام ششم در برآیند آموزه‌های تفسیری ترتیبی و تنزیلی، به رویکرد موضوعی و

استخراج موضوعات راهبردی پرداخت. به عبارت دیگر، باید کاربرد رویکرد تنزیلی را در جامعه مخاطب به طور عینی و ملموس نشان داد.

طرح مسئله

سومین گام از تفسیر تنزیلی تعیین معیارهای معین تاریخ‌گذاری ترتیبی قطعات آیه‌ای، سیاقی و سوره‌ای است. تاریخ‌گذاری قرآن کریم به معنای تعیین محدوده زمانی نزول سوره‌ها و یا بخش‌هایی از یک سوره، بر مبانی و منابعی استوار است که مهم‌ترین آن‌ها توجه به روایت‌های ترتیب نزول، مکی و مدنی، اسباب نزول، اقوال تاریخی و توجه به ویژگی‌ها و ضوابط سور مکی و مدنی است (پهلوان و دیگران، ۱۳۹۳، ش، ۲۸). بر همین اساس، می‌توان قرآن کریم را در فضای واقعی و به ترتیب تدریجی آن مطالعه و بررسی نمود و به تفسیری عمیق و دقیق دست یافت و از مجرای زمان‌بندی تعیین شده، رهسپار برنامه‌ریزی شد.

از اواسط سده ۱۳ق مستشرقان در این خصوص به فعالیت پرداختند. آنان به جای اعتماد به روایات ترتیب نزول، به روایات اسباب نزول، مکی و مدنی و به خصوص روایات سیره، آهنگ، مضمون و سبک سوره‌های قرآن توجه کردند (نکونام، ۱۳۸۰، ش، ۱۰).

پس از سده ۱۳ق، عالمان به روایات ترتیب نزول توجه کردند و عده‌ای نیز به فکر ارائه تفسیری بر اساس نزول قرآن کریم برآمدند و روش جدیدی را عنوان کردند که می‌خواهند متفاوت از دیگران در پی تفسیر بر اساس روند و حرکت تاریخی نزول قرآن کریم باشند. از جمله این افراد می‌توان به مفسرانی چون ملاحویش آل‌غازی (م ۱۳۹۸ق) در تفسیر *بیان المعانی* و محمد عزت دروزه (م ۱۹۸۴م) در *التفسیر الحدیث*، عبدالرحمان حنّبه (م ۱۴۲۵ق) مشهور به میدانی در تفسیر *معارض التفکر*، جلال‌الدین فارسی در کتب *سه گانه سیره پیامبر (ص)* و مهدی بازرگان در *پایه پای وحی*، و در این اواخر محمد عابد جابری (م ۲۰۱۰م) در کتاب *فهم القرآن الحکیم: التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول* و عبدالکریم بهجت‌پور نیز در *همگام با وحی: تفسیر نزولی قرآن* اشاره نمود (ایازی، ۱۳۸۹، ش، ۱۲۶-۱۲۷؛ شاکر، ۱۳۹۴، ش، ۲/ ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۱۶-۳۱۵؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱/ ۶۷۹؛ جعفری، ۱۳۸۹، ش، ۲۷۲-۲۹۷).

اهداف مقاله پیش رو عبارتند از: تبیین مفهوم تاریخ‌گذاری قرآن کریم، آشنایی با مبانی و

معیارهای درست و مؤثر در این زمینه، بررسی راهکارها و امکان نگارش تفاسیر جدید بر مبنای ترتیب نزول و بیان فایده موارد بر اساس دو هدف پیشین.

بررسی تفاسیر تنزیلی نشان می‌دهد که مفسران به منظور دستیابی به ترتیب نزول سوره‌ها چهار شیوه داشته‌اند: برخی مانند عزت دروزه، سمیع نزال و مقصود فراستخواه به سیاق اصالت داده‌اند؛ گروه دوم فقط به روایات نزول توجه کرده‌اند که می‌توان به جلال‌الدین فارسی اشاره نمود. گروه سوم مانند محمد عابدجبری و ملاحویش آل غازی نیز با رویکرد اجتهادی و در نظر گرفتن سیاق، روایات و تاریخ به تاریخ‌گذاری قرآن پرداخته‌اند. برخی نیز همانند مهندس بازرگان با رویکرد آماری و ریاضی به این مقوله نگریسته‌اند.

پژوهش حاضر تلاش دارد پس از مرور روش‌ها و معیارهای تاریخ‌گذاری این مفسران، به پیشنهاد روش ترکیبی و جامع استخراج و تحلیل ترتیب نزول و آیات قرآن کریم بپردازد.

۱. اصل قرار دادن نظام سیاقی قرآن کریم

اولین گام در استخراج ترتیب نزول آیات و سور، توجه به سیاق قرآن کریم است. برخی از اندیشمندان مانند عزت دروزه، سمیع نزال و مقصود فراستخواه بدون در نظر گرفتن مبانی نقلی و با اصل قرار دادن مبانی اجتهادی نظیر سیاق آیات، سبک و اسلوب سوره‌ها به تاریخ‌گذاری اقدام کرده‌اند (نک: آل غازی، ۱۳۸۲ق؛ نزال، ۱۳۹۰ش؛ فراستخواه، ۱۳۹۳ش).

الف) چارچوب کلی اندیشه این گروه

سیاق عبارت است از فضای حاکم بر متن اعم از کلمات، جملات و آیات که بر معنای آنها اثر می‌گذارد (رجبی، ۱۳۸۳ش، ۹۲). با توجه به رویکرد تنزیلی سیاق را به دو گونه می‌توان تعریف نمود. در نظر دروزه و فراستخواه، منظور از سیاق ساختی از سوره است که با توجه به مباحثی چون پیوستگی آیات و سور، توجه به مطلع سوره و ... به دست می‌آید. از نظر نزال نیز منظور از سیاق، سیاق تاریخی است. این گروه در دفاع از نظریه پیشنهادی خود، ضعف و ابهام در اسناد تاریخی روایات مربوط به ترتیب نزول و اسباب نزول را طرح می‌کنند (نزال، ۱۳۹۰ش، ۵۹؛ فراستخواه، ۱۳۹۳، ۱۲-۱۳).

دروزه به روایات اسباب نزول آیات و روایات تفسیرگر به طور کل و به روایات ترتیب نزول

سوره‌ها به صورت مشخص، نگاه تردید‌آمیز دارد و تنظیم تمام سوره‌های قرآن کریم را با استناد به سند منقول قوی و موثق ناممکن می‌داند؛ در عین حال از نادرست خواندن تمام روایات مربوط به ترتیب نزول سوره‌های قرآن کریم نیز بر حذر می‌دارد.

این گروه روایات ترتیب نزول و اسباب نزول را مورد نقد قرار داده و معتقدند راویان، نزول آیات را درباره وقایع به طور مستقیم از پیغمبر (ص) نشنیده و نقل نکرده‌اند؛ روایات ترتیب نزول نیز ارزش نقل تاریخی ندارند؛ زیرا ابن عباس به دلیل درک اندک زمان حیات پیامبر اکرم (ص) در نزول این همه سوره‌های قرآنی حاضر و شاهد نبوده است. از طرف دیگر روایات اسباب نزول و ترتیب نزول، با هم تعارض دارد. روایات ترتیب نزول هم به یک ترتیب واحد اتفاق نظر ندارند. همچنین تمامی روایات به سده ۱ق نزدیک است و راویان آنها از صحابه و تابعین و تبع تابعین بوده‌اند. از نظر این گروه هیچ روایتی از این روایات به پیامبر (ص) نسبت داده نشده است. یعنی این ترتیب‌ها از اجتهادهای صحابه و تابعین بوده و لازمه آن، این است که با این روایات مانند دانش‌های اجتهادی مثل فقه برخورد شود. (فرستخواه، ۱۳۹۳ش، ۱۸؛ نزال، ۱۳۹۰ش، ۵۸-۵۹).

قائلان این نظر در ارائه ترتیب نزول در بررسی قرآن، بیش از روایات و محاسبات آماری، بیش‌ترین تکیه را بر متن خود آیات و سیاق آنها دارند. از نظر این گروه برای تنظیم ترتیب نزول، نقش اساسی از آن خود قرآن است. سوره‌های مکی و مدنی سبک و سیاق متفاوتی دارند و توجه به تفاوت‌های محتوایی و ظاهری هر کدام سبب تشخیص آنها می‌شود (نک: دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۱۲۸؛ فرستخواه، ۱۳۹۳ش؛ نزال، ۱۳۹۰ش).

برخلاف باور بسیاری از عالمان علوم قرآنی که روایات اسباب نزول و سخنان صحابه و تابعین را برای کشف زمان نزول آیه و سوره و فهم آیات با اهمیت می‌دانند (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۳۵؛ واحدی، ۱۴۱۰ق، ۴)، این گروه نگاه مخالف دارند و برای شناخت سبب و ظرف نزول آیات به طور مستقیم به سراغ روایات اسباب نزول نمی‌روند؛ بلکه بسیاری از آنها را متناقض و ناسازگار با قرآن می‌شناسند (دروزه، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۲۰۵).

ب) گرایندگان به سیاق به مثابه ساختی از سوره

دروزه و فرستخواه متن، سیاق و زمینه موضوعی سوره‌ها و آیات را اصل و مینا قرار داده و در مناسبت لفظی و معنایی سوره‌ها و یا گروه آیات با دوره‌های مختلف رسالت (پیش و پس از

هجرت) تأمل نموده‌اند (نک فراستخواه، ۱۳۹۳ش، ۲۰-۲۱؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ۸/ ۲۸).

این گروه از سیره و احادیث صحیح پیامبر و ائمه (ع) و بیان متأخران و متقدمان، در فهم تکمیلی و بیش‌تر آیه یاری گرفته‌اند (فراستخواه، ۱۳۹۳ش، ۲۰). از نظر دروزه نیز اگر روایات با سیاق هماهنگ نباشند، ترجیح سیاق بر روایات راه حل اصلی است (همان، ۳/ ۳۵۱)؛ تا جایی که با وجود اعتماد زیاد به روایات صحاح، انواع سیاق را ملاک قضاوت خود در رد یا قبول آنها قرار می‌دهد (احمدنژاد و محمدزاده، ۱۳۹۳ش، ۳۴). در حقیقت سیاق و تناسب در چنین مواردی، ضعف روایات سبب نزول را آشکار می‌سازد (دروزه، ۱۴۲۱ق، ۸/ ۱۲۸ و ۱۹۳)؛ بر همین اساس به بسیاری از روایات اسباب نزول که آیه‌ای را ناظر به فرد معین می‌داند، اعتماد نکرده و با استناد به سیاق، در پی اثبات عمومیت مفهوم آیه است.

دروزه دربارهٔ سیاق می‌گوید: قرآن کریم به مجموعه‌های به هم پیوسته و متنوعی دسته‌بندی می‌شود که در هر مجموعه تعداد قابل توجهی از واژه‌ها، آیات و سوره‌ها محیط و قالب کلامی را تشکیل می‌دهد که هدفمندانه پشت سر هم قرار گرفته‌اند. بر این اساس، تناسب و پیوستگی هر مجموعه‌ای از آیات همان‌گونه که با وحدت موضوع تحقق پیدا می‌کند، با سبک، نزول و تنظیم خاص نیز خود را نشان می‌دهد (همان، ۱۸۹). سیاق به این معنا و با این گستره، کارایی‌های مختلف دارد؛ مانند بازشناسی روایات سبب نزول، جلوگیری از تفسیر ناروای آیات، شناسایی سیر تکامل دعوت نبوی در دو مقطع مکی و مدنی، آیات ناسخ و منسوخ، قوانین تشریح شده و ... (همان، ۱۹۸، ۲۰۱).

فراستخواه فهم سوره و گروه آیات را با منقولات مربوط به ترتیب نزول سوره‌ها و نیز لیست‌های پیشنهادی جدید سنجیده است. او با ملاک قراردادن لفظ و معنای سوره یا گروه آیات سعی دارد بفهمد مناسب‌ترین ردیف نزولی احتمالی آن با ردیف ذکر شده در کدام یک از پیش‌فرض‌ها نزدیک‌تر است. سوره‌ها و گروه آیات با این ترتیب احتمالی قرائت و در آن تدبر شده است. او با این خوانش مجدد متن می‌کوشد تا در آیات با زمینه‌ای از معلومات و تجارب در ارتباط با نیازها و انتظارات و مقتضیات این عصر، و متوازن با معارف و تحولات نوپدید، تفکر و تدبر کند. در نهایت، پس از ترجمه متن و ذکر واژگان کلیدی، پیش‌فرض‌های مربوط به ردیف نزول، اشاره به قرائن و شواهد تاریخی ذیل «وضعیت» و تعبیر آیات را بیان می‌کند (فراستخواه،

۱۳۹۳ش، ۲۰-۲۱). تنظیم زمان نزول آیات وابسته به یک موضوع، هدف دیگری است که دروزه با استفاده از پیوستگی مطالب وابسته به آن، به کشف و شناسایی زمان نزول تک تک آیات مربوط به موضوع مشترک می‌پردازد (همان، ۲۰۱/۱).

فراستخواه نیز لحن، سیاق، مفاد و موضوعات سوره‌ها و گروه آیات را ملاک قرار داده و کوشیده است تا دریابد که با چه بخشی از گزارش‌ها، حکایات تاریخی و روایات اسباب نزول در کدام دوران از مکه و مدینه، ارتباط احتمالی بیش‌تری می‌تواند داشته باشد (فراستخواه، ۱۳۹۳ش، ۲۰-۲۱). دروزه همچنین به مطلع سور توجه نموده است؛ چنانچه وجود قرینه یا قرائنی را در مطلع سوره‌ای دلیل بر تقدم نزول آن تشخیص دهد، حتی اگر در بقیه آیات، آن خصوصیت را نیابد، نزول این سوره را بر سور دیگر مقدم می‌کند؛ بنابراین، از نظر وی وقتی بیان می‌شود سوره‌ای قبل یا بعد از سوره دیگری نازل شده است، منظور این است که نخستین فصل آیات آن سوره، قبل یا بعد از نخستین قسمت سوره دیگر نازل شده است (احمدنژاد و محمدزاده، ۱۳۹۳ش، ۳۷).

از زمره خطاهای این گروه در تحلیل ترتیب نزول، لحاظ کلیت سوره و چشم‌پوشی از لحاظ ترتیب آیات و سیاق‌های درونی سور است. در این زمینه نقش توقیفی پیامبر اکرم (ص) در ترکیب آیات و سیاق‌های سوره نادیده انگاشته شده است.

پ) گرایندگان به سیاق تاریخی

سمیح نزال در استخراج ترتیب نزول سوره‌ها و ردیف تنزیلی، سیاق تاریخی متن را مورد استناد قرار داده است (نک: نزال، ۱۳۹۰ش). او ترتیب بر این اساس را تفسیر تاریخی قرآن می‌داند و معتقد است اهمیت این دانش و ضرورت تعامل با آن به مثابه روشی برای ژرف‌کاوی در قرآن کریم است؛ گرچه این تنها روش در فهم قرآن نیست. این روش تنها یک روش نظری نیست؛ بلکه روشی علمی و عملی است که می‌توان آن را بر تمام سوره‌های قرآن اجرا کرد. تفسیر تاریخی یکی از گونه‌های تفسیر قرآن است که بر دانش تاریخ نزول آیات و سوره‌ها مبتنی است (نزال، ۱۳۹۰ش، ۶۲).

او درباره روش دستیابی به ترتیب نزول سور می‌نویسد: «اجتهاد مطلوب قبل از اقدام به تفسیر تاریخی همان ترتیب سوره‌های قرآن با توجه به تاریخ نزول سوره‌ها و ترتیب تقریبی

آن‌هاست. مهم‌ترین عامل مساعد در ترتیب نزول شناخت وحدت تاریخی هر سوره است؛ یعنی شناخت مدت زمانی که برای نزول یک سوره از آغاز تا پایان آن زمان صرف شده است. در ضمن، ترتیب نزول سوره‌ها ممکن نیست، تا زمانی که به سوره‌های قرآنی به مثابه وحدتی جداگانه نگاه شود. این امر ممکن است؛ چون خداوند واحدهای بزرگ ساخت قرآن کریم را سوره‌ها قرار داده است و سوره‌ها از حیث نام و تعداد و آغاز و پایان مشخص‌اند. اصل در شناخت وحدت تاریخی هر سوره همان وحدت آن است که ابتدا در یک سوره از قرآن کریم است؛ چنان که گردآوری آن پس از نزول پراکنده و تدریجی توسط خداوند صورت گرفته است؛ در روزگار پیامبر (ص) به صورت کتابت درآمد؛ مسلمانان و مؤمنان شاهد و ناظر روند گردآوری آن در مصحف نمونه در روزگار خلفا بوده‌اند و نسل به نسل بدون تغییر و تبدیل در سوره‌ها حفظ شده است» (نزال، ۱۳۹۰ش، ۷۳).

وی با برشمردن و نقد تفاسیری که بر اساس ترتیب نزول سوره و آیات قرآن به تفسیر پرداخته‌اند، در دفاع از روش تفسیر خود می‌نویسد: «تفسیر تاریخی تنها پیروی از ترتیب تاریخی نزول سوره‌ها نیست؛ بلکه روش بررسی و تحلیل و ژرف‌کاوی است و نوآوری در تفسیر هم نیست که بررسی علمی، مبنای عمل و روش آن است. مهم‌ترین ویژگی آن تسلیم نشدن به دانش‌های اجتهادی سنتی - تاریخی، مگر پس از بررسی دقیق و مراجعه علمی است... ممکن نیست در بررسی‌هایی که در سال‌های نخست نزول صورت گرفته است، توازن میان نگرش و نزول و تاریخ و سیره نبوی به طور دقیق وجود داشته باشد» (نزال، ۱۳۹۰ش، ۶۳).

نزال برای دستیابی به وحدت تاریخی سوره قواعدی را پیشنهاد می‌کند: اشاره به معرفت تاریخی باید از خود آیه باشد، مثل ذکر کلمات زمان و مکان؛ حکم به سبب ورود کلماتی که در آیه بر زمان یا مکان دلالت دارد، مثل الآن یا افعال؛ حکم به مناسبت تاریخی هم‌زمان با رخداد تاریخی که بر تاریخ وقوع آن اتفاق نظر است. هرگاه مناسبت تاریخی یک سوره مشخص شد، حکم تاریخ نزول آیات آن همان حکم آن است؛ همچنین تاریخ نزول سوره همان تاریخ نزول آیات آن است؛ مگر این که مانعی از حیث روایت و درایت وجود داشته باشد. در آیه اشاره صریح به نزول قبلی وجود دارد؛ مفهوم آیه ایجاب می‌کند که آیه‌ای قبل از آن در

همین موضوع نازل شده باشد.

این قواعد شش‌گانه در تعیین تاریخ نزول آیات و سوره‌ها به کار گرفته می‌شود که همگی از خود قرآن استنباط شده است. در روایات و احادیث نیز قواعد دیگری است که می‌توان با آنها به تعامل پرداخت و از آنها بهره گرفت (نزال، ۱۳۹۰ش، ۶۸-۷۳).

کاستی برجسته این گروه این است که با وجود مخالفت صریح با روایات نزول، در موارد متعددی، اینان از روایات مزبور در تفصیل آراء تفسیری خویش استفاده می‌کنند. نفی مطلق روایات و تاریخ سبب نزول نیز به مفهوم نفی حدیث منقول است که در جای خود، محل نقض جدی است. روایات نزول، یکی از زمره قرائن پیوستاری دیگر قرائن تشخیص تاریخ نزول است که آن نیز به نوبه خود، اصالتی ندارد. در نظریه سمیع نزال نیز چون شیوه بررسی سیاق تاریخی از جمله ارکان بررسی سیاقی است، نمی‌توان همه قابلیت سیاق را به خاصیت سیاق تاریخی منصرف دانست.

۲. توجه به سیاق آیات، روایات و تاریخ

برخی از اندیشمندان در تنظیم ترتیب نزول سور قرآنی علاوه بر سیاق آیات، به روایات و تاریخ نیز توجه نموده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به عابد جابری و ملاحویش آل غازی اشاره نمود. این گروه در چینش سوره‌ها، به اسلوب و سیاق آیات قرآن، فهرست‌های ترتیب نزول، انواع روایات منقول از جمله روایات اسباب نزول، تکیه بر مستندات تاریخی، دقت در مراحل تاریخی تشریح احکام شرعی و دقت در زمان نزول آیات متشابه در یک موضوع خاص استناد می‌کنند (نک آل غازی، ۱۳۸۲ق؛ جابری، ۲۰۰۸ م و ۲۰۰۶م).

الف) قرآن کریم

قرآن کریم اساسی‌ترین و مهم‌ترین منبعی است که این گروه در تاریخ‌گذاری قرآن استفاده کرده‌اند. از نگاه این گروه، مطمئن‌ترین، محکم‌ترین و برترین وسیله فهم دلالت‌ها و مقاصد قرآن و فهم ارتباط و تناسب مطالب آن با یکدیگر و دریافتن ظرف نزول آن، تفسیر قرآن به قرآن است؛ بر این اساس تلاش می‌کنند تا از طریق ارتباط بین معانی آیات با بستر زمانی و مکانی نزول به

نتایج منطقی و جدیدی درباره زمان نزول سوره‌ها و ترتیب آنها دست یابند. به طور کلی یکی از روش‌های مبنایی این گروه در تاریخ‌گذاری، تکیه بر سیاق و فحوای آیات است.

به باور این گروه در شناسایی سور مکی و مدنی باید به مضمون و اسلوب آنها توجه داشت؛ همچنین از سیاق آیات قرآن در رد یا قبول روایات مکی و مدنی استفاده می‌کنند و از قرار دادن برخی سوره‌ها در شمار سور مکی ابا ندارند؛ هرچند این‌گونه سوره‌ها در ترتیب معتبر جزء سوره‌های مدنی آمده باشد (جابری، ۲۰۰۸ م؛ آل غازی، ۱۳۸۲ق).

هرگاه در فهم برخی آیات و سبک و سیاق آنها اشکالاتی ظاهر شود، در خود قرآن کریم، بیانات و اصول و مبادی محکمی وجود دارد که به مثابه قول فصل هستند و از آنجا که این مفسران معتقدند «القرآن یفسرُ بعضُهُ بعضاً»، باید در آیاتی که به علت اطلاق آنها یا سبک و سیاقشان اشکالی ظاهر شده، برای رفع آن از آیات دیگر که تقیید یا سبک و سیاق واضح‌تری دارند، استفاده کرد (عابد جابری، ۲۰۰۸ م، ۲/۳۱۵؛ آل غازی، ۱۳۸۲ق).

جابری اهمیت تفسیر قرآن به قرآن را بدان جهت می‌بیند که به واسطه آن مفسر از حدس و گمان‌ها و سخنان تکلف‌آمیز بی‌نیاز می‌شود و به توهم تعارض میان برخی آیات با یکدیگر نمی‌افتد (جابری، پیشین). او در تاریخ‌گذاری سوره مائده با استفاده از قرآن و بهره‌گیری از سیاق آیه ۵۲ سوره که ناظر به صلح حدیبیه است، به این نتیجه می‌رسد که این سوره در سال هفتم و پس از صلح حدیبیه نازل شده است، نه حجة‌الوداع (همان، ۳/۳۵۵). بر این اساس با توجه به اسلوب و سیاق قرآن (مانند ساختار و محتوای سوره‌ها، پیوستگی آیات آن‌ها) و با تشخیص مخاطبان آیات و موقعیت نزول آن‌ها، آیات و سور مکی را از مدنی تشخیص می‌دهد (همان، ۱/۲۴، ۳/۳۵۴).

ملاحظیه نیز با اعتقاد به اصالت این کتاب الهی و نزول هر یک از واحدهای آن به اقتضای شرایط عصر نزول، بیش از همه منابع در تاریخ‌گذاری از آن بهره می‌برد (برای نمونه نک: آل غازی، ۱۳۸۲ق، ۱/۲۹۸، ۲/۲۳۵، ۳/۳۲، ۴/۷۳، ۵/۲۷). بر این اساس، با توجه به اصولی چون ساختار و محتوای سوره‌ها، پیوستگی آیات آن‌ها، ارتباط سوره‌های مختلف و مقاصد آن‌ها به کار تاریخ‌گذاری می‌پردازد (نک: همان، ۱/۴۷۵-۴۸۰، ۲/۱۱۷، ۳/۳۱۴، ۴/۲۵۵). همچنین انواع سیاق را به عنوان یکی از منابع اصلی در تاریخ‌گذاری قرار می‌دهد (نک: همان، ۱/۴۳۵، ۵/۸۷، ۱۷۳، ۲۷۳، ۲۹۲، ۳۲۲، ۳۵۷، ۴۰۰) و بر اساس همین مبنا به سنجش روایات مختلف می‌پردازد و

صحت و سقم آنها را آشکار می‌سازد (همان، ۴۲۰ / ۵، ۵۱۹، ۵۹۳، ۲۷۷ / ۶، ۴۸۳). این گروه در مبنای اصلی خود یعنی قرآن چهار مؤلفه سیاق (برای توضیح بیشتر نک: جابری، ۲۰۰۶، ۳ / ۱۵۶؛ آل غازی، ۱۳۸۲، ۸۷ / ۵، ۲۷۳، ۲۹۲)، حجم و اسلوب آیات (برای نمونه: جابری، ۲۰۰۸، ۳۸ / ۱، ۷۶)، موضوع و مضمون سوره (جابری، ۲۰۰۸، ۷۰-۷۱) و «توجه به آیات آغازین سوره‌ها» (برای آشنایی بیشتر نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۵ / ۱۴؛ زرقانی، ۱۳۷۳، ۱ / ۸۷؛ برای نمونه: آل غازی، ۱۳۸۲، ق، ۱ / ۵۴، ۴ / ۵؛ جابری، ۲۰۰۸، ۳ / ۲۶۰) را مورد توجه قرار داده‌اند. از نظر این گروه اگر روایات با سیاق هماهنگ نباشند، سیاق بر روایات ترجیح دارد. بر همین اساس برخی از روایات صحیح را به این دلیل مردود و غیرقابل پذیرش می‌دانند که با سیاق متصل و انسجام آیات هماهنگی ندارد. از نظر اینان اکثر احادیث تفسیری موجود در تفاسیر صحیح نیستند؛ مورد نقد و بررسی لازم قرار نگرفته‌اند؛ صحیح و غلط با همدیگر درآمیخته‌اند و عصر به عصر منتقل شده و از پایه‌های تفاسیر قرار گرفته است.

ب) منابع روایی و حدیثی

منابع روایی این گروه شامل روایات ترتیب نزول، روایات سبب نزول، روایات تفسیری و روایات ناسخ و منسوخ است. روایات ترتیب نزول، از مهم‌ترین مبانی تعیین تاریخ نزول آیات و سور هستند و پیشینیان، راویان این روایات را موثق دانسته‌اند (شهرستانی، ۱۳۷۶ ش، ۱ / ۱۲۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ۱ / ۲۸۱). از نظر این گروه، دقت و سنجش روایات بیان‌گر ترتیب نزول ضروری است و اعتماد بی‌حد و حصر به این‌گونه روایات شایسته نیست (جابری، ۲۰۰۸، ۱ / ۱۰؛ آل غازی، ۱۳۸۲، ق، ۱ / ۴۸۲).

ملاحظیات با تکیه بر مبانی و منابع خود در تاریخ‌گذاری تلاش دارد به حل تعارضات میان روایات بپردازد؛ او در بیش‌تر موارد به جمع نظرات حول محور قرآن کریم می‌پردازد. با این‌که روایات مکی و مدنی و اسباب نزول فضای تقریباً گسترده‌ای را در تفسیر بیان المعانی به خود اختصاص می‌دهد (آل غازی، ۱۳۸۲، ق، ۱ / ۴۷۵، ۴۸۰، ۲ / ۱۱۷، ۲۳۴، ۴۳۹)؛ اما ملاحظیات استفاده از روایات ترتیب نزول را بر آنها ترجیح می‌دهد. جابری نیز تاریخ‌گذاری سوره حدید را با استفاده از روایات انجام داده است (جابری، ۲۰۰۸، ۳ / ۲۵۷). این گروه این دسته روایات را در صورت تناسب با مستندات قرآنی و سبک و سیاق آیات و سور مورد پذیرش قرار می‌دهند (آل غازی،

۱۳۸۲ق، ۱/ ۴۸۰، ۵/ ۸۷، ۱۷۳، ۲۸۰ و ۲۷۳؛ جابری، ۲۰۰۶م، ۲/ ۳۹۸).

یکی دیگر از منابع روایی این گروه در تعیین جایگاه سوره‌های قرآن، روایات و احادیث اسباب نزول است. اسباب نزول گزارش‌گر حوادث و وقایعی هستند که موجب نزول سوره یا آیاتی می‌شدند (معرفت، ۱۴۱۲ق، ۱/ ۲۴۱). نزول این آیات به همراه حوادث خاص از آن رو بوده است که به این حوادث پاسخ داده شده یا حکم آن‌ها را هنگام وقوعشان بیان کنند (صیحی صالح، ۱۹۶۸م، ۱۳۲).

روایات بسیاری وجود دارد که به‌عنوان سبب نزول یک آیه یا جزئی از آیه شمرده می‌شوند؛ در حالی که سیاق و مفهوم آیه با آن سبب نزول اتصال و هماهنگی ندارد و آیه به طور کامل با قبل و بعد خود اتصال دارد و به نظر نمی‌رسد که به تنهایی نازل شده باشد (جابری، ۲۰۰۶م، ۳/ ۳۷۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۱۲۸).

از نظر این گروه تعداد روایات تفسیری که از صدر اسلام به دست ما رسیده، بالغ بر چند ده هزار است؛ اما اکثر روایات تفسیری مورد نقد و بررسی قرار نگرفته و صحیح و غلط، نسل به نسل نقل شده‌اند (نک: گلدسیهر، ۱۳۷۸ق، ۵۱، ۶۵).

معیار و ملاک اصلی برای معتبر دانستن یک روایت، هماهنگی با مفهوم آیه و عدم تعارض با آن است. این گروه سیاق آیات قرآن را در رد یا قبول روایات مکی و مدنی نیز به کار می‌برند و بر این عقیده‌اند که در شناسایی سور مکی و مدنی باید به مضمون و اسلوب آنها توجه داشت. بنابراین، اگر مضمون و اسلوب سوره‌ای با مکی بودن سوره سازگار باشد یا دلایلی بر مکی بودن سوره وجود داشت، باید سوره مورد نظر را در شمار سور مکی قرار داد؛ هرچند در ترتیب معتبر و روایات ترتیب نزول جزء سوره‌های مدنی باشد (جابری، ۲۰۰۸م، ۱/ ۲۷۹ و برای نمونه نک: آل غازی، ۱۳۸۲ق، ۵/ ۸۷، ۲۷۳، ۲۹۲؛ جابری، ۲۰۰۸م، ۱/ ۶۲).

جابری در مورد تاریخ‌گذاری آیات ناسخ و منسوخ با این پیش‌فرض که لازمه قبول نسخ، نزول آیات ناسخ بعد از آیات منسوخ است، به روایات ناسخ و منسوخ مراجعه می‌کند و اگر آنها را با محتوای آیات سازگار یافت، تاریخ تقریبی نزول آیات ناسخ و منسوخ را نسبت به یکدیگر تشخیص می‌دهد (جابری، ۲۰۰۸م، ۳/ ۱۰۹). ملاحظایش نیز نسبت به مسأله نسخ در قرآن بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کند و با استفاده از تاریخ‌گذاری آیات ناسخ و منسوخ، روایات درباره آیات

ناسخ و منسوخ را رد کرده و نسخ را در مورد آن‌ها نفی می‌کند (آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ۸/۳۴). برخی مانند جلال‌الدین فارسی نیز تنها با اصالت‌دادن به جایگاه روایات سبب نزول به تفسیر قرآن کریم پرداخته است. او در کتاب‌های سه‌گانه «پیامبری و انقلاب»، «پیامبری و جهاد» و «پیامبری و حکومت» وقایع زندگی پیامبر (ص) را بر اساس سیر نزول آیات قرآن کریم تدوین نموده و ترجمه سوره‌های قرآن را به ترتیب نزول عرضه کرده و روایات اسباب نزول و سیره را افزوده است؛ در واقع یک تفسیر ترتیبی تاریخی ارائه نموده است (شاکر، ۱۳۸۹ش، ۹۳-۹۴).

پ) استفاده از تاریخ صدر اسلام

استناد به رخدادهای تاریخی عصر نزول، تاریخ صدر اسلام و تطبیق آن با آیات و سوره‌های قرآن کریم و تعیین زمان نزول، یکی دیگر از منابع مورد استفاده در فهم آیات و تاریخ‌گذاری آن‌هاست و شاید بتوان گفت مهم‌ترین منبع پس از قرآن و روایات صحیح، همین تاریخ است (جابری، ۲۰۰۶م، ۴۲۷ و ۴۳۳ و نیز همو، ۲۰۰۸م، ۱۸/۱؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ۵/۱).

از دیدگاه جابری میان محیط و عصر زندگانی پیامبر (ص) با وحی قرآنی و هم‌چنین میان سیره نبوی (ص) با آیات قرآن کریم ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که در فهم مواضع و بیانات قرآن کریم بسیار سودمند و مهم است. به طور کلی دو عنصر جو نزول یا محیط و عصر زندگانی رسول‌الله (ص) و سیره نبوی به شکل خاص مورد توجه مفسر است (جابری، ۲۰۰۸م، ۱۶/۱).

ملاحظاتی نیز با توجه به مبنای «امکان نزول متداخل برخی سوره‌ها» به منظور تعیین ترتیب نزول این سوره به حوادث تاریخی عصر نزول استناد می‌کند؛ بر این اساس تقدم و تأخر زمانی بخش‌های مختلف یک سوره که در طی مدت طولانی نازل شده است، نسبت به سوره دیگر معین می‌شود (آشکارتیزابی و دیگران، ۱۳۹۶ش، ۳۹).

جابری معتقد است بهترین روش تفسیر قرآن کریم برای دستیابی به مقصود خداوند، تفسیر تاریخی قرآن کریم است؛ چون قرآن کریم متنی تاریخ‌مند است و طی ۲۳ سال به اقتضای شرایط و مقتضیات عصر رسالت پیامبر (ص) نازل شده است و چنانچه قرآن کریم به ترتیب نزول و در بستر تاریخی آن مطالعه شود، دامن بسیاری از اختلافات تفسیری برچیده می‌شود (جابری، ۲۰۰۸م،

۱۷/۱ و نیز برای نمونه تفسیری نک: همان، ۳/۱۱۵، ۲۸۷).

۳. بهره‌گیری از روش آماری

در کنار سه ابزار روشی سیاقی، روایی و تاریخی، استفاده از داده‌های ریاضی و آماری نیز یکی از روش‌های تاریخ‌گذاری به شمار می‌آید. مهدی بازرگان در کتاب *سیر تحول قرآن* یکی از اندیشمندانی است که از این روش بهره برده است؛ بر این اساس که کلمات و آیه‌های قرآن کریم در طول سال‌های رسالت افزایش دارد.

الف) مبنای بازرگان

بازرگان از دایره ترتیب نزول سور، پا فراتر نهاده و به حیظه ترتیب نزول آیات و گروه‌بندی آن‌ها قدم گذاشته است. او تفسیری تحلیلی و تاریخی به نام *پایه پای وحی* بر اساس سیر نزول قرآن کریم نوشته است. افزون بر اسناد تاریخی، با گروه‌بندی‌های آماری و سبک‌شناسی به روش ریاضی و تهیه جدول‌هایی از آیات قرآن کریم این ترتیب را رعایت نموده است.

کتاب *سیر تحول قرآن* کریم شامل جدول‌ها و منحنی‌هایی درباره نزول سوره‌ها، کوتاهی و بلندی سوره‌ها و آیات، عدد حروف و کلمات و آیات و جز آن است. به گمان نویسنده، این سیر تحول نزول قرآن، با سیر تحول و رشد پیغمبر در توان تبلیغ و استعداد آن حضرت در تلقی پیام و رساندن آن متناسب است. این کتاب در دو بخش سیر تحول لفظی (جمله‌بندی) قرآن و سیر تحول موضوعی (مطالب و احکام) قرآن تنظیم شده است (نک: بازرگان، ۱۳۸۶).

بازرگان یکایک مبانی را که پیش از او در تاریخ‌گذاری قرآن برگزیده شده و ملاک قرار گرفته است، بررسی کرده و ناکارآمد دانسته و درباره کارایی ترتیب نزول گفته است «ما می‌توانیم برای شروع کار و به دست آوردن سرنخ از وجود همین صورت‌ها استفاده کنیم» (بازرگان، ۱۳۸۶ش، ۳۷).

بازرگان با بی‌توجهی به قاعده سیاق آیات و روایت‌های ترتیب نزول، اصل قرار دادن داده‌های آماری، کوتاهی و بلندی آیه‌ها، ارائه اصطلاحاتی نظیر طول متوسط آیه، طول غالب، ارتفاع، دامنه، طول مبنا و با در نظر گرفتن اعداد و ارقام استخراج شده از آیه‌های هر سوره و کلمات هر آیه، تاریخ نزول آیه‌ها را مشخص کرده است (معرفت، ۱۳۹۴ش، ۵۲۲).

درباره روایت‌های سبب نزول در جهت یافتن زمان و ترتیب نزول آیات می‌گوید: «بدیهی است که شأن نزول‌ها و تقارن‌ها با وقایع تاریخی می‌تواند وسیله خوبی برای زمان‌یابی آیات و

سوره‌ها باشد که متأسفانه نه شأن نزول‌ها خیلی مشخص، مطمئن و متفق‌علیه است و نه برای اکثریت آیات می‌توان شأن نزول و مقارنه‌های تاریخی پیدا کرد. این هم ممکن است در جاهایی که اطمینان و یقین نسبی وجود داشته باشد، به عنوان نشانه و محک به کار برده شود» (همان، ۳۹).

در نگاه بازرگان آهنگ و وزن آیات نیز در مورد سوره‌های مکی مفید است؛ اما این میزان عمومیت ندارد. سوره‌های مدنی اغلب بدون آهنگ و قافیه است یا آیات به کلماتی مانند «یعلمون»، «یخسرون» یا «رحیم» و «علیم» ختم می‌شود (همان، ۳۸).

ب) روش

از نظر بازرگان ساده‌ترین راه قابل فهم، بلندی و کوتاهی آیات است؛ یعنی تعداد کلماتی که هر آیه را تشکیل می‌دهد و بازرگان آن را «طول آیه» می‌نامد. این نکته معلومات صرف و نحو و لغت‌شناسی لازم را ندارد و از وسایل سنجش دیگر بی‌دغدغه‌تر و بی‌اختلاف‌تر بوده و مزیت عمده آن، این است که به طور مستقیم به عدد و رقم در می‌آید. هر سوره رقم مخصوص به خود را دارد که «شاخص سوره» نام گذاشته می‌شود. البته آیات یک سوره متساوی‌الطول نیستند. ولی نزدیک به یکدیگرند و نظامی دارند. باید «طول متوسط» را در نظر بگیریم. «طول متوسط» از متوسط‌گیری تک تک آیات به دست می‌آید. کافی است تعداد کل کلمات یک سوره را بر تعداد آیات آن تقسیم نماییم (همان، ۳۹).

با گذشت زمان طول متوسط سوره‌ها افزایش می‌یابد. بر اساس همین طول متوسط، بازرگان، فهرست تنزیلی را ارائه می‌کند. بازرگان در مقایسه ترتیبی خود با ترتیب اجتهادی مدنظر بلاشر، قاعده «طول متوسط» را به عنوان فرضیه و راهنما قابل استفاده می‌داند و برای حل تعارض‌های ترتیب سوره‌ای ارائه شده خود، سه شاخص «طول غالب، ارتفاع و دامنه» را نیز به طول متوسط آیات اضافه می‌کند تا به ترتیب پیشنهادی بلاشر نزدیک شود (همان، ۵۰-۶۷).

بازرگان با این مؤلفه‌ها، سی سوره از سوره‌های قرآن کریم را تاریخ‌گذاری می‌کند؛ اما هنگامی که در تاریخ‌گذاری دیگر سوره‌ها به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و با منحنی‌های نامنظم مواجه می‌شود، برای حل این مشکل از اصطلاحاتی نظیر «پاشش آیات، سوره‌های مختلط، سوره‌های مرکب، تقطیع سوره‌ها و سوره‌های ترجیع‌بند» کمک می‌گیرد (همان، ۷۱-۹۹).

لحاظ کارکرد ارتفاع و دامنه آیات به ضمیمه این موارد افزوده شده، به نوعی دخیل ساختن

قاعده سیاق آیات در معیارسنجی تاریخ نزول آیات است. بازرگان در ترتیب نزول قرآن کریم با تقسیم کل آن به ۱۹۴ واحد نزول، ترتیبی اجتهادی ارائه می‌دهد و به روایت‌های نزول، بی‌توجهی می‌نماید.

روش او در بیان مطالب بدین‌گونه است که پس از آوردن جدولی از گروهی از آیات — که در برابر هر واژه ترجمه ساده آن را نشان می‌دهد — در دو بخش تدبر و تفسیر توضیح مختصری درباره آیات بیان می‌کند. در بخش تدبر به تاریخ و شرایط نزول اشاره دارد و در بخش تفسیر به واژه‌شناسی، توضیح کلمات و مفاهیم و پیام‌های تربیتی و هدایتی آیات می‌پردازد (معرفت، ۱۳۹۴، ۵۲۱-۵۲۲).

پ) ارزیابی کلی

روش بازرگان یکی از روش‌های اجتهادی در تاریخ‌گذاری قرآن کریم است. این روش به طور کلی در تاریخ‌گذاری قرآن کریم مفید است؛ اما نمی‌توان بر این مبنا تمام سوره‌های قرآن کریم را تاریخ‌گذاری کرد. هیچ دلیل نقلی و عقلی بر این وجود ندارد که تمام سوره‌ها و آیه‌های کوتاه در ابتدای نزول بوده‌اند و سوره‌ها و آیه‌های بلند در انتهای آن. به همین دلیل هنگامی که بازرگان بر اساس اطلاعات آماری، طول متوسط ۵ آیه ابتدایی سوره علق را محاسبه می‌کند و جایگاه نزولش را در صدر سوره‌ها نمی‌بیند، دست به عملی ابتکاری زده و این ۵ آیه را ۱۰ آیه در نظر گرفته، تا با نظر قاطبه عالمان که این آیات را آیه‌های ابتدایی نزول می‌دانند، هم‌رأی شود (همان، ۵۲۱).

اشکال دیگر این است که نویسنده مبنای کار خود را بر جدولی نهاده است که در اساس فاقد اعتبار بوده و تنها نموداری مجهول‌الهویه است که در دوران قاجار در پایان ضمیمه کشف المطالب قرآن کریم به چاپ رسیده و معلوم نیست تنظیم‌کننده آن کیست و از کجا به دست آمده است. تمام این دسته‌بندی‌ها و نمودارهای سیر تحول و نزول قرآن، بر پایه‌ای سست نهاده شده و از دایره حدس و گمان فراتر نرفته است (معرفت، ۱۳۹۴، ۵۲۲ / ۲). ترتیب زمانی نزول بسیاری از سوره‌های قرآن کریم از سوی بازرگان، مغایر با روایت‌های ترتیب نزول حوادث تاریخی و سیاق آیات و سور است.

نتیجه

با آنچه در مقاله گذشت، روش‌های متداول تاریخ‌گذاری از سوی اندیشمندان این حوزه مورد بررسی قرار گرفت. تأمل و بررسی این روش‌ها نشان می‌دهد توجه صرف به یک منبع و وانهادن منابع دیگر نمی‌تواند در تاریخ‌گذاری سور قرآنی کافی باشد. به عبارت دیگر، روش‌های تک‌جنبه‌ای در تاریخ‌گذاری مانند نقلی، تاریخی، موضوعی، آماری و سیاق و سبک و اسلوب، کارایی کافی را ندارد؛ زیرا هر یک با اشکالات و نقدهای بسیاری روبه‌رو است و بررسی‌ها نارسایی آن‌ها را نمایان می‌کند. روش‌های روان‌شناختی و ذوقی نیز در تاریخ‌گذاری قرآن جایگاهی ندارند.

این تحقیق به طور خاص بر آن است که برای شناخت درست و دقیق از ترتیب نزول سور در حد مقدور، باید از تمامی منابع و به میزان مستند بودن آن‌ها (به ترتیب اولویت: سیاق قرآن، روایات، تاریخ و تاریخ اسلام، روش آماری) بهره گرفت؛ این روش، روشی آمیخته از نقل و قیاس و اجتهاد خواهد بود. نظر برگزیده بر این فرآیند ترکیبی اجتهادی متمرکز است که می‌تواند با تکمیل مطالعات رجالی، درایه‌ای، تاریخی از لحاظ احتمالات آماری و ریاضی راه دست‌یابی به ترتیب نزول سوره‌ها و آیات را هموار سازد.

روشن است که این روش، نه به نقل تنها اتکاء دارد و نه به اجتهاد صرف متکی است و اجتهاد نیز قیاس‌مند و ساختارمدار است؛ بنابراین باید در امر تاریخ‌گذاری سور و آیات، قطعه‌های نزول در ذیل سوره‌ها، سیاق‌ها و آیات بازخوانی شوند و قطعات سیاقی به دست آمده در دوران پیش و پس از هجرت پیامبر (ص)، به قطعات اهداف مرحله‌ای و عملیاتی تعریف شوند و متناسب با آن‌ها برنامه‌ریزی صورت بگیرد. نکات زیر را مدنظر قرار داد: یکی بازسامانی قطعه نزول‌ها در ذیل سوره‌ها و سیاق‌ها و آیه‌ها، و دیگر، بازشناسی سیاق‌های به دست آمده از سوره‌ها در دوران پیش و پس از هجرت پیامبر با توجه به مرتبه نزولی سوره‌ها و آیات الحاقی به آن‌ها در چارچوبه بازتعریف به قطعه اهداف عملیاتی و مرحله‌ای.

بنابراین، در تاریخ‌گذاری آیات و سوره‌ها باید چند گام مود توجه قرار گیرد: در گام اول توجه به نقش رویکرد ترتیبی و الگوی مفهومی برآمده از آن که می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر

تشخیص موقعیت نزول بگذارد. برای مثال سوره حمد با لحاظ ساخت کل‌نگر جامع همه قرآن کریم یک نمونه است که نشان‌گر نزول آن در اوایل دوران نزول است. در گام دوم، مطالعات تاریخی و سندی قطعات کلان سوره‌ای و آیه‌ای و ایجاد بانک اطلاعاتی درباره هر قطعه و ترسیم جدول متوازی تاریخی و سندی؛ در گام سوم، بهره‌گیری از مطالعات پشتیبان ترتیبی سوره‌ها و قطعات سوره‌ای و آیه‌ای در آن قطعه؛ در گام چهارم، استخراج اطلاعات تاریخی مربوط به آیات و سور (نمونه نقل‌های تاریخی اسباب نزول) و در نهایت توجه به کیفیت ترکیبی آیات در ساخت کلمات و اندازه آن‌ها (همانند مؤلفه آماری).

منابع

- ۱- احمدنژاد، امیر، محمدزاده، عاطفه (۱۳۹۳ش)، «روش درزه در تعیین ترتیب نزول سوره‌های قرآن»، *مطالعات قرآنی*، شماره ۱۹.
- ۲- آل غازی، عبدالقادر ملاحویش (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الترقی.
- ۳- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۹ش)، «نقدی بر فوائد تفسیر ترتیب نزولی»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۶۲.
- ۴- بازرگان، مهدی (۱۳۸۶ش)، *سیر تحول قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۵- پهلوان، منصور و دیگران (۱۳۹۳ش)، «نقد و بررسی روش‌های تاریخ‌گذاری قرآن»، *مطالعات قرآنی*، تابستان، شماره ۱۸.
- ۶- جابری، محمد عابد (۲۰۰۶م)، *مدخل الی فهم القرآن الکریم*، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية.
- ۷- _____ (۲۰۰۸م)، *فهم القرآن الحکیم*، مغرب، دارالبیضاء.
- ۸- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷ش)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، دوستان.
- ۹- دروزه، محمد عزت (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الحدیث*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ۱۰- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، *روش تفسیر قرآن*، قم، حوزه و دانشگاه.
- ۱۱- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۳۷۳ق)، *مناهل العرفان*، قاهره.
- ۱۲- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، *البرهان*، بیروت، دارالمعرفة.
- ۱۳- سلیمانی، حدیثه و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد شیوه تفسیر تاریخی قرآن»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۶۲.
- ۱۴- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور*، قم، کتاب‌خانه مرعشی.
- ۱۵- _____ (۱۴۱۰ق)، *الاتقان*، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة.
- ۱۶- شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۹ش)، «تفسیر بر اساس ترتیب نزول در سه قرائت»، *پژوهش‌های قرآنی*، سال شانزدهم، شماره ۶۲-۶۳.

- ۱۷- _____ (۱۳۹۴ش)، *اندیشه‌های قرآنی*، قم، آیین احمد.
- ۱۸- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۷۶ش)، *مفاتیح الاسرار*، به کوشش محمدعلی آذرشب، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۱۹- صالح، صبحی (۱۹۶۸م)، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، دار العلم.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- ۲۱- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۳ش)، *تدبری در آیات قرآنی*، تهران، قلم.
- ۲۲- گلدسیهر، ایگناتس، (۱۳۷۸ق)، *العقیده والشریعة فی الاسلام*، ترجمه محمدیوسف موسی و دیگران، قاهره، دار الکتب الحدیث.
- ۲۳- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۲ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- ۲۴- _____ (۱۳۹۴ش)، *تفسیر و مفسران*، قم، تمهید.
- ۲۵- نزال، عمران سمیع (۱۳۹۰ش)، *وحدت تاریخی سوره‌های قرآن کریم*، تهران، سخن.
- ۲۶- نکونام، جعفر (۱۳۸۰ش)، *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*، تهران، هستی نما.
- ۲۷- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۰ق)، *اسباب النزول*، بیروت، المكتبة الثقافية.